۱۵۲
کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
۱۲

۱۵۲ ۱۳۲

۱۲۸۷۰ کتاب مقدس

رساله المباحثه یا ترجمه فارسی

محمد باقر سلماسی عبدالکریم

سنه ۱۲۶۳

ص ۳۳

در ولایتعهدی عباس میرزا

نوشته شده ۱۵۱

۷۱۶۵

۱۵۲

رساله المباحثه یا ترجمه کتاب مقدس
از
محمد باقر بن عبدالکریم سلماسی

این کتاب بامر عباس میرزا قاجار در زمان ولایتعهدی و آغاز تعرض روسها تهیه شده و اهمیت سیاسی و اجتماعی آن مراتب بیش از قسمت مذهبی است چه بطوریکه مترجم نگاشته (ص ۷) جمعی از کشیشان و مأمورین دربار روسیه مباحثات مذهبی را بهانه ساخته نزد شاهزاده دانشمند و هوادارانش با این اقدام خواسته ذهن علما و مردم ایران را مشوش و راه نفوذ آنرا مسدود نماید لذا این شخص را که بزبان لاتین آشنا بوده امر میسازد که مطالب مورد استناد آنها را از اناجیل استخراج و ترجمه و با کومک میرزا عیسی قائممقام معروف بمیرزا بزرگ دستور مباحثه را ترتیب میدهد و بهمین مناسبت هم نام آنرا کتاب مباحثه نهاد

این کتاب در تاریخ ۱۲۶۳ هجری قمری تحریر شده و ۶۵ صفحه و قریب ۷۸۰ سطر است

توضیح لغاتی که از انجیل و مصطلحات مسیحیان آورده بترتیب حروف تهجی با ترجمه آنها فرهنگ مفیدیست که از ص ۳۴ تا ص ۳۸ آمده است

۷۱۶۵

١٥٢ ١٣٢

١٢٨٧٠ تقدیس
کتاب

رساله المباحثه یا ترجمه فارسی

محمد باقر سلماسی عبدالکریم

بسنه ١٢٦٣

ص ٣٣

در والاتعهدی عباس میرزا

نوشته شده است

٧١٦٥

١٥٢

رساله المباحثه یا ترجمه کتاب مقد...

از

محمد باقر بن عبدالکریم...

این کتاب بامر عباس میرزا قاجار در زمان ولا... روسها
تهیه شده واهمیت سیاسی واجتماعی آن مراتب بیش از قسم... بطوریکه
مترجم نگاشته (ص ٧) جمعی از کشیشان ومامورین دربار روسیه ... بهانه
مباحثه از شاهزاده دانشمند ودر ازش با این اقدام خواست... از روش
وراه نفوذ انرا مسدود نماید لذا شخص را که بزبان لاتین آش... مطالب
مورد استناد انانرا از اناجیل استخراج وترجمه وباکومک میرزا ... ف
بمیرزا بزرگ دستور مباحثه را ترتیب میدهد وبهمین مناسبت هم نا... بهاد

این کتاب در تاریخ ١٢٦٣ هجری قمری تحریر شده و ... ٧٨ سطر است

توضیح لغاتی که از انجیل ومصطلحات مسیحیان آورد... هجی
با ترجمه انها فرهنگ مفیدیست که از ص ٣٤ تا ص ...

٧١٦٥

۱۵۲ ۱۳۲

۱۲۸۷۰ کتاب مقدس

رسالة المباحثه یا ترجمه
فارسی
محمد باقر سلماسی عبد الکریم
سنه ۱۲۶۳
ص ۳۳
در ولایتعهدی عباس میرزا

۱۵۲

رسالة المباحثه یا ترجمه کتاب مقدس
از
محمد باقر بن عبد الکریم سلماسی

این کتاب بامر عباس میرزا قاجار در زمان ولایتعهدی و آغاز تعرض روسها تهیه شده و اهمیت سیاسی و اجتماعی آن مراتب بیش از قسمت مذهبی است چه بطوریکه مترجم نگاشته (ص ۷) جمعی از کشیشان و مأمورین دربار روسیه مباحثات مذهبی را بهانه ساخته انرا شاهزاده دانشمند دوراندیش با این اقدام خواسته ذهن علما و مردم ایران را روشن و راه نفوذ انرا مسدود نماید لذا این شخص را که بزبان لاتین آشنا بوده مأمور میسازد که مطالب مورد استناد آنها را از اناجیل استخراج و ترجمه و با کومک میرزا عیسی قائممقام معروف بمیرزا بزرگ دستور مباحثه را ترتیب میدهد و بهمین مناسبت هم نام انرا کتاب مباحثه نهاد

این کتاب در تاریخ ۱۲۶۳ هجری قمری تحریر شده و ۶۵ صفحه و قریب ۷۸۰ سطر است

توضیح لغاتی که از انجیل و مصطلحات مسیحیان آورده بترتیب حروف تهجی با ترجمه انها فرهنگ مفیدیست که از ص ۳۴ تا ص ۳۸ آمده است

کتابخانه مجلس

۱۳۴

۱
۱۵-ه

ترجمه کتاب تبسیر
۲۵۶
عس

۱۳۲

۲۹۸۴
۲/۱۵/ ۲۳

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ۲

۱۲۸۷۰

ی

ی

ا غاز تعرض روسها
ست چه بطوری که
ذهبی را بهانه
و مردم ایران از روش
رمیازد که مطالب
عام معروف
مباحثه مهم
ب ۷۸۰ سطرت
حروف تهجی

٦٦١

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد فوق کل شیء علا ومن کل
شیء دنی فتجلی لخلقه من غیر ان یکون یری وهو بالمنظر الاعلی تنزه عن مجاز
الاجزاء تقدس عن ملابسة النساء تطهر عن مجاورة الشرکاء والادناء
فی وصف عظمته حار مع التفکیر ولا تقدر ملکوت عزته بتقدیر مهابات
ما لا ذاک الا سر العبودیة وادراک سبحات جلال الربوبیة وانی
لاسیره ذل الناسوت نیل سرادقات جمال اللاهوت لا اله
الا الله العلی العظیم کذب العادلون بالله وضلوا ضلالا بعیدا
وخسروا خسرانا مبینا والصلاة والسلام علی خاتم الشرایع والادیان

وناسخ

وناسخ الکتب بالقرآن محمد المبعوث علی الانس والجان المنعوت
فی جمیع الکتب بکتب لسان ما علیهم الاکرام فاز فلیطا الاعظم المختص
بهدایة الامم وارشاد العالم وعلی مقتبس نوره ومحقق اموره
صنوه الذی هو کشخصه وصهره الذی هو من نفسه کنفسه المسمی فی
التوریة بالیا وفی الانجیل ایلیا وفی القرآن علیا وولدیهما
الذین هم تفاصیل شهود جمالهما تقاسیم وجود هما تم علی جمیع المرسلین
والنبیین والاولیاء والصدیقین والاصفیاء والشهداء والمتحیر
من شیعته موالیهما دامت الارض والسماء وفاضت الانوار
من الحجب الاعلی اما بعد چون از دیوانخانه صمدیت منشور بدیع انا مکناله
فی الارض سلطنت وشهریاری وتوقیع انا جعلناک خلیفة فی الارض
خلافت وجهانداری بنام نامی اعلی حضرت شاهنشاه جم
خدم وخاقان سلیمان شان فرشته حشم سلطان ملوک العرب والعجم

ملجاء الاکاسره وملاذ القیاصره الذی تفتخر السلاطین العظام بالانخراط فی سلک
حاشیته وتتباهی الخواقین الکرام بالانتظام فی سمط حاملی غاشیته
پادشاه ستاره سپاه گردون بارگاه باسط الامن والامان ناشر
العدل والاحسان شیرازه صحایف نظام عالم مجموعه مکارم
اخلاق وشیم مالک ازمّة الامم حافظ بیضة الاسلام الصادع
بامر الله والقائم بحجة الله مظهر جلال وجمال ربانی ومظهر آیات سبحانی
آفتاب سپهر دولت واقبال سایهٔ مرحمت ذو الجلال غوث
الاسلام والمسلمین قامع الکفرة والمشرکین کهف الثقلین ظل الله
فی الخافقین السلطان ابن السلطان ابن السلطان والخاقان ابن
الخاقان ابن الخاقان ابو النصر والفتح والظفر السلطان فتحعلی شاه
قاجار لا برحت رقاب السلاطین خاضعة علی بابه وجباه الخواقین
معفّرة بتراب اعتابه موشح ومزین گردیده وانوار خورشید معدلتش

افتخار

بر مشارق ومغارب عالم چنان طالع گردیده که رقم نسیان بر مآثر اسکندر
وانوشیروان کشیده وآوازه مرحمت وصیت رافت حضرتش بر
اقطار ربع مسکون واطراف هامون چنان منتشر گشته که بطرفین
شرق وغرب وحاشیتین بحر وبر رسیده وناطقه عباد الله از مطیع
وعاصی بدعاء صالح آن درگاه رطب اللسان گردید وچون ضبط مقالید
مهام ملک وملت وازمّه مصالح دین ودولت بقبضه قدرت
وسرپنجه کفایت نواب همایون حضرتش محول ومفوض گردید
لهذا از روی استحقاق ولایت عهد ونیابت سلطنت را بنواب
سپهر جناب مالک رقاب قرة باصره سلطنت وکشورستانی وغرّه
ناصیه خلافت وجهانبانی نخل بلند چمن سعادت واقبال نهال برومند
گلشن دولت واجلال فروزنده چراغ عدل وداد سوزنده خرمن ظلم و
فساد مرکز دایره شجاعت محیط عالم عدالت فایز درجه علیه ترفیع

در جات من تشاء مصدوقه کریمهٔ تختص برحمته من تشاء الغازی فی سبیل الله

والحامی لدین الله المؤید علی الاعداء والمنصور من السماء باسط بساط

الامن والامان هادم اساس الظلم والطغیان خلف الصدق خاندان

خلافت و درة التاج دودمان سلطنت رافع لوای دین قویم حافظ

مسالک صراط المستقیم ابر فیاض بحر مواج مشید اساس احتشام و ثبت

بان بنای اسلام علاء الدنیا والدین قهرمان الماء و الطین المشتهر بنور

العدل فی الافاق والمتمکن علی سریر الخلافة بالاستحقاق شجاعت نژادی

که برق بلارک آتش بارش خرمن حیات معاندان را به مصدوقهٔ

و یرسل علیکما شواظ من نار است در سنان جان ستانش در میدان

جلادت و خون ریزی آثار ینفجر منه الانهار در حفظ ناموس اسلام ذات

مبارکش تا و سد ید اسکندر است و سفک دمای اعدای دین را

تیغ آتشبارش قایم مقام ذوالفقار حیدر الحق هرکه چار آینه نقاشی در

برکشید

در برکشید صورت ترکیب را معاینه در آن دید الی هر غام الدین المبین سیف الاسلام

و السلمین المؤید من عند الله ابوالمظفر شاهزاده اعظم عباس میرزا لا زالت

مقامع سطوته مرفوعه و رایات عدله مرفوعه مفوض و مقرر فرمودند و

از آنجا که در سرحدات مملکت آذربایجان از فتنه طایفه روسیه قد لهم الله مطلب

اغتشاشی بهم رسیده بود آن گرامی گوهر دریای سلطنت را بمدافعه و تنبیه

ایشان و انضباط امور آن سامان مامور فرمودند ذات اقدسش را

اعلان کلمهٔ حق آیین و تنظیم امور ملک و دین و ترفیه احوال مسلمین

و قتل و قمع معاندان دین مبین زحمات کلیه قبول و مساعی جمیله

مبذول داشته اقطاع این حدود بیمن قدوم مبارکش رشک افزای

خلد برین شده تمامی رعایا از عموم معدلتش در مهد امن و امان ا

آسایش گزین گردیده ز زمزمه دعای خلود دولت جاوید را

بلوای عندلیبان اغصان سدرة المنتهی هم داستان نمودند

و اصناف امم از اکناف عالم لاینقطع راه امید بدربار اقدس پیموده
و چون همواره جمعی از سفرای ممالک اطراف که روی نیاز بدرگاه
جهان پناه آورده بودند باجازت اقدس پادشاهی شرفیاب مطلب
حضرت والا میگردیدند و هریک از آنها و امثال در ظل رحمت
و رأفت نواب والا آسایش می گزیدند و غالب آنها از فرقهای
فرنگ و علمای دین مسیحی میبودند رای مبارک والا قرار یافت که کتاب
انجیل که متداول بین النصاری و مدار اکثر عبادات و افعال و احکام آنهاست بلفظ
فارسی مترجم گردد تا هر یک از علمای ملت حنیف که تتبع در کتب
نصاری ندارند گاه و بیگاه بمطالعه آن قیام نموده باشند از مقاصد
آنرا که حجت الزام ارباب این مذهب میتواند بود بخاطر سپرده در مقام
مباحثه با آنها بطریق جدل کما امر الله تعالی و جادلهم بالتی هی احسن بکار مطلب
برند لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حی عن بینة و این بنده

محتاج محمد باقر ابن عبدالکریم التسلیاسی که از ابتدای تمیز بتحصیل علوم دینیه نام مترجم
اشتغال نموده و کتب ارباب مذاهب مختلفه را دیده قوم را
آزموده و داعیه انخراط در سلک والذین جاهدوا فینا داشت با ارباب
ادیان و ملل و از احبار و قسیسین یهود و نصاری و غیره مناظرات
و مکالمات نموده و از کیفیت ادیان ایشان بتوفیق الله المستعان
اطلاع بهم رسانیده در این ایام سعادت بخش بمساعدت روزگار
بل بعنایت حضرت آفریدگار و بیمن وساطت جناب جلالت
نصاب دولت و اقبال مآب قایم مقام صدارت کبری نایب
مناب وزارت عظمی میرزا محمد نبی ابن میرزا محمد حسن الحسینی الفراهانی نام وزیر اعظم
الشهیر بمیرزا بزرگ ادام الله اقباله العالی شرف تقبیل آستان معظم
علیه یافته و از جانب عظمت جوانب نواب سابق الالقاب
بتقلید این مهم و کفایت این خدمت مامور گردیدم فقیر نیز برحسب

حکم محکم انگشت اطاعت بر دیده نهاده تمامی اوقات را در
اندک مدتی صرف نموده تا آخر الامر کتاب مزبور را بنوعیکه خواطر
خواه بود از لفظ سریانی بلغت فارسی آورده و با کمال حقارت
عرضه حضور والا داشته نواب آفرینش پیشگاه شهزاده
اعظم دام دولته نمود و از آنجا که بزرگان گفته اند تخلیة الذکر عمر ثان
لابد و هم چنین در وصایای ذوالقرنین مذکور است که تن دگر
فیما بقی نکاته اتفاقی اندگاه است که این مختصر هم به که باعث خلود ذکر و
دوام شیوع مکارم عادات آن بزرگوار است در آنحضرت ذی
شوکت عز قبول یابد استدعا از ارباب دانش و بینش آن است که
هرگاه در این کتاب نظر فرمایند مترجم را بدعای خیر یاد آوری
نموده در اصلاح عیب و سهوی که اتفاق افتاده باشد کوشند بتوفیق
الله و حسن تائیده و قبل از شروع ترجمه کتاب مقدمه مشتمل بر شش

فایده ایراد میشود فایده اول در تحقیق کتاب و نسخ بعضی از کتب بعض دیگر را
فایده دویم در تحقیق انجیل و ترجمه کاتبان انجیل فایده سیم در تحقیق فرق
نصاری و معانی اقوال ایشان فایده چهارم در تحقیق لفظ ابوت و
بنوت که در اکثر مواضع اناجیل اربعه مذکور می شود فایده پنجم در بیان مواضع
از انجیل که اشاره بآمدن پیغمبر آخر الزمان شده است فایده ششم
در بیان معانی بعضی اصطلاحات و الفاظی که در این کتاب ترجمه
نشده و بعینها نقل شده است فایده اول بدانکه قبل از بعثت پیغمبر ما کتابی
بر پیغمبری نازل نشد مگر توریه بر موسی و انجیل بر عیسی و سایر نزلات
سماوی را صحف گویند و توریه اعظم از انجیل است چه احکام شریعت
تماماً در آن مذکور است و انجیل مشتمل است بر مواعظ و امثال
و حدود باطنی و رموز احکام و بعضی احکام توریه را هم انجیل تغییر
داده است و شرایع و احکام ملت نصاری محول بتوریه است

و از اینجاست که یهود متابعت و انقیاد عیسی نکرده اند و گفتند که عیسی
خود صاحب شریعتی تازه نیست بل مامور بمتابعت موسی و توریة است
و تغییرات بعضی احکام توریة را از او قبول نکردند و بعثت مسیح برای آن
وجه بود که تصدیق کند توریة را و حلال نماید بر بنی اسرائیل بعضی
چیزها را که در توریة حرام بود و برساند بامت خود مواعظ و امثال
و حدود باطنی را که مشتمل بود بر رفع قصاص و حدود ظاهری
و سایر رموز توحید و ایمان و تخفیف بسیاری از آنچه که برشان
بود هم چنانکه خطاب اقدس الهی در مقام حکایت قول عیسی با
بنی اسرائیل میفرماید و لِاُحِلَّ لکم بعض الذی حُرِّم علیکم و مامور بودند
عیسی و متابعان او که ایمان آورند بشریعت توریة و انجیل معاد
مسیح در انجیل میفرماید نیامده ام که توریة را باطل کنم بلکه تا تمام
کنم و نسخ بعضی احکام توریة با تصدیق آن منافات ندارد

چنانچه

و چنانکه نزد ثبت بعض آیات قرآن هم باعث انکار آن آیات نیست
چه نسخ در حقیقت بیان انتهای مدت حکم اول و تخصیص آن بزمانی
دیگر است و سبب ظاهر در اختلاف تکلیفات الهی نسبت بمتدینان
بر حسب اختلاف ازمنه و اوان این است که مصلحت هر یک از طبقات
امم که بر طبقه دیگر تقدم زمانی داشته اند منافی مصلحت طبقه اخیر و اختلاف
تکلیف هم مبنی بر اختلاف مصالح مکلفین و عالم بمصالح عباد و حکمت
در اختلاف مصالح آنها باختلاف اوقات حکیم علی الاطلاق است
و ابتدای حدود و احکام از زمان آدم و شیث و ادریس چنانکه خدای تعالی
مخصوص کردانید آدم را باسماء و نوح را بمعانی اشیاء و ابراهیم را
بجمیع اینها و موسی را بتنزیل و عیسی را بتأویل و محمد ص را بجمیع اینها
حیث قال الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت
لکم الاسلام دیناً پس جمیع شرایع و ملل و مناهج و سنن باکلها و تمامها

شریعت از زمان نوح است کما قال تعالی شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً ...

هستا و جاگاه در محمد صلعم ختم گردیده و بهیچوجه ابطالی در هیچیک از شرایع
واقع نشده است چه نسخ عین تکمیل است فایده دویم انجیل معرب و
تکمیل است که لفظ یونانی است بمعنی بشارت و کتاب انجیل منزل است
بر مسیح و مشتمل است بر احوال و افعال و اقوال او چنانکه عز شانه
فرموده و یعلمه الکتاب و الحکمة و التوریة و الانجیل و اصحاب مسیح
هفتاد و یکنفر بودند و دوازده نفر از ایشان که در اسلام ایشان را
حواریون و در ملت مسیحی اراکیل و اپوسطولی خوانند بر سایر آنها
بجلالت قدر و کمال رتبت شرف اختصاص داشتند بعد از صعود مسیح
باسمان دو نفر از حواریون که نام آنها متی و یوحنا و دو نفر از
سایر هفتاد و یک نفر که نام آنها مرقوص و لوقا است بنوشتن انجیل
پرداختند متی بلافاصله از صعود مسیح در ولایت یهودیه بلفظ عبرانی
کتابت نمود و مرقوص بعد از پانزده سال از صعود مسیح بلفظ سریانی

نوشتن اناجیل

که زبان

که زبان اهل داود است نوشته و لوقا بعد از شصت سال
از صعود در انطاکیه بزبان یونانی برشته تحریر در آورده و یوحنا
که عزیزتر و محبوب ترین حواریون بود در نزد مسیح در شهر ابی سوس بعد از
پنجاه و سه سال از صعود بزبان رومانی که بلسان لاتینی اشتهار دارد
تحریر نمود و از اینجاست که اناجیل اربعه میگویند و بعد مضامین
اناجیل را هر فرقه و هر طایفه از ملت عیسوی بی زیاده و کم بلفظی که
خود داشتند در آورده منتشر گردید و امروز اگرچه در لفظ آنها اختلاف
کامل است اما در مضامین و معانی با اینهمه اختلافات السنه مطلقا تخلف
نیست فایده سیم نصاری ماخوذ از ناصره است که شهر ولایت جلیل بود
از زمین کنعان و یهودا و محل تربیت و نشو نمای مسیح است بسبب
انتساب مسیح بناصره جمیع نصاری بانجا انتساب یافته اند و ایشان
مسیح ابن مریم میباشند و او مبعوث بر بنی اسرائیل بنص شریفه

و در سوره الی بنی اسرائیل بوحی خدای تعالی از بدو خلقت با او وجیها و
لطفها فرمود و در سی سالگی مبعوث شد و مدت دعوتش سه
سال کامل و سه روز بود و شمعون الصفا را که علما و زهدا افضل حواریون
بود و به بطرس اشتهار داشت وصی خود نموده و بآسمان
بالا رفت پس متابعان مسیح اختلاف نمودند در دو چیز اول
در کیفیت نزول و تجسد کلمه و ثانی در صعود و توحد کلمه و این اختلاف
بجمیع ملت نصاری سرایت نموده تا منقسم بدو فرقه شدند اما
بزرگترین فرق ایشان سه فرقه است که سایر فرق از ایشان
منشعب گردیدند ملکانیه و یعقوبیه و نسطوریه اما ملکانیه متابعان
ملکا بودند که در روم ظهور نمودند که الان اکثر قاطنین آن
سامان ملکانی میباشند و از برای خدای تعالی سه اقنوم
ثابت میکنند و میگویند که خدای تعالی جوهری است قایم بذات خود

در جوهریت یک و در اقنومیت سه است و قصد ایشان
از اقنوم صفات وجود و علم و حیوة است که پدر و پسر و روح
القدس باشد و میگویند که کلمه که اقنوم علم است با جسد مسیح
متحد شده و پیش از اتحاد آنرا علم مسیح نمیگویند و تصریح کرده اند که
جوهر غیر اقانیم است و اقانیم را زاید بر ذات میدانند مثل
موصوف و صفت و از اینجا ادعای تثلیث نموده اند چنانکه
عزشانه میفرماید لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ اما
یعقوبیه باقانیم ثلثه معتقدند چنانکه ذکر کردیم و لکن میگویند که
همه اقانیم بلحم و دم منقلب و جسد مسیح گردید پس خدا مسیح است
که بآن جسد ظاهر شده بود و آیه شریفه لقد کفر الذین قالوا ان
الله هو المسیح ابن مریم مخبر از آن است و بعضی از ایشان
میگویند که لاهوت در ناسوت ظهور نموده نه بطریق حلول و نه

بطریق اتحاد بلکه از حیثیّت مظهریت چنانکه گویند که ملک بصورت
انسان یا شیاطین بصوره حیوان ظاهر شده مسیح هم جوهر است
که جوهر الهی بصورت او ظاهر و از مریم متولد شده تعالی شانه
عمّا یقولون علوّاً کبیراً و طایفه ارامنه که شعبه هستند از شعب
یعقوبیه گمان کرده اند که عیسی مجرد بود و مریم مادّی و مطلقاً از علاقهٔ
مادر و فرزندی کسب مادیت نکرد بلکه از و مثل آب از میزاب
گذشت و آنچه از شخص مسیح دیده میشد مثل خیال یا عکس بود و قتل
و صلب در خیال واقع شد امّا نسطوریه معتقدند که خدا وجودی است
واحد صاحب اقانیم ثلثه و اقانیم را زاید بر ذات میدانند و
معتقدند که کلمه با جسد متحد شده امّا نه بطریق امتزاج چنانکه ملکائیه قائلند
و نه بطریق ظهور چنانکه یعقوبیه میگویند بلکه مثل اشراق شمس بر
بلور یا ظهور نقش در خاتم و متشعبات این فرق ثلثه گمانهای بسیار

کرده اند

کرده اند در نزول که ذکر آنها موجب خروج از مطلب است امّا
ملکائیه گویند که مسیح ناسوتی است کلّی نه جزئی و آن قدیم ازلی است
و قتل و صلب بر جزء لاهوت و ناسوت واقع گردیده و نسطوریه
گمان کرده اند که قتل و صلب بر ناسوت واقع شده که آن حادث
است و یعقوبیه گویند که قتل و صلب بر آن جوهر مولود واقع شده
چه مسیح را قدیم من وجه و حادث من وجه میدانند و میگویند که
هرگاه بر یکی واقع شود آن مسیح نیست **فایده چهارم** اطلاق لفظ ابوّت
و بنوّت بر خدا و بر مسیح که در اکثر مواضع اناجیل اربعه یافت میشود
مثل اینکه از ابر صدا آمد که تو پسر منی که با تو شادم و شمعون
الصفا گفت بمسیح که تو پسر خدائی بحقیقت و در جای دیگر گفت
انّک انت ابن الوحید و غیر ذلک که ظاهراً این دلیل بر
کفر و شرک نصاری گردیده مأوّل و محمول بلغت و اصطلاح

آن زمان است چه در میان بنی اسرائیل و انبیاء آن زمان صلحا و عباد و
انبیا را انبیاء الله نامند و مع ذلک تمامی بنی اسرائیل خود
فرزندان خدا می گفتند و تمسک میشدند بآیه شریفه توریه که خداوند
جل و علا فرموده که بنی اسرائیل فرزندان نخست زاده منند و این مدعا ثابت است
بانچه مسیح در نصایح حواریون علیه در انجیل متی فرموده من میگویم بشما دوست
دارید دشمنان خود را و احسان کنید بکسانی که بشما دشمنی کنند و
رحمت کنید برکسانی که شما را اذیت میکنند تا بشوید پسران پدرتان
که در آسمان است چنان پدری که آفتاب او بر نیکوکار و بدکار
میتابد و تمام شوید چنان که پدر شما در آسمان تمام است و باز گفته
نظر کنید بصدقات خود و مدهید صدقات را در پیش روی مردمان
که با ایشان نمایند پس معدوم شود اجر شما پیش پدرتان که در آسمان
است و باز در حین مصلوب شدن میگفت میروم بسوی پدرم و پدر شما

و خدایم

گفته مسیح حتی ... / اگر بروند بعوض امت / نه بجمله جمع نماید فرزندان / خدا را که پراکنده / بودند بسوی یکی / و باز در فصل / ششم انجیل یوحنا / هم گفته

و خدایم و خدای شما و باز در دعوت یهودان در فصل یازدهم
انجیل یوحنا ۲ در جنبی که یهودان را سرزنش میکند یهودان بمسیح گفتند
ما از زنا زائیده نشده ایم از برای ما یک پدر است که آن خداست
مسیح گفت اگر که شما پسران خدا بودید و خدا پدر شما بود مرا دوست
میداشتید و باز در فصل سیم انجیل لوقا میگوید چون مسیح بسی سالگی
رسید مردم چنان گمان میکردند که مسیح پسر یوسف و یوسف
پسر هالی و اجداد یوسف را بشمارد تا بشیث و میگوید شیث پسر
آدم و آدم پسر خدا و غیر از اینها در مطاوی اناجیل ازین عبارات
بسیار است و حال الحمد لله ازین جهت بلند و الا اناجیل اربعه
بلفظ فارسی آمده است هر صاحب سوادی بمناسبت مقام درک
این غرض را خواهد کرد و ما بجمله مراد از آب و ابن در انجیل اصلح بالجمیع
همه جا معنی علت و معلول و خالق و مخلوق و طالب و مطلوب است

چنانکه در کلام مجید اسم ابن السبیل مذکور شده در مجاز و راست هم واقع
میشود گویند زید ابو النصر و ابو السیف و ابو الکرم و ابو عمرو یا ابن ابناء
الدنیا و الاخره و ارباب شرایع متقدمه لفظ ابوت را بر خدای
تعالی اطلاق میکردند باعتبار اینکه علت اول است و ازین جهه
میگفتند که پدر پدر کوچک است و خدا پدر بزرگ است و باین سبب
جاهلان گمان ولادت کردند و بعضی از آنچه که مذکور شد جناب رسالت
پناه ص در جمیع مناظره راهب اشاره فرموده اند و تفصیل آن در
احتجاج طبرسی مذکور است **فایده پنجم** در فصل چهاردهم و در آخر
فصل پانزدهم و در اول فصل شانزدهم از انجیل یوحنا
ع کلمه دانست که مسیح ع در هنگام وصیت با حواریین در باب
آمدن فارقلیطا می فرماید و آنها را بشارت میدهد بفارقلیطا که
نجات دهنده عالم است و نطق کننده است بطریق وحی نازل

پیش نفس

پیش نفس خود و فارقلیطا یونانی است و در لفظ سریانی بارالکیت میگویند
و مرد و لفظ شرف دیده بمعنی مرد عالم محبوب و پسندیده صاحب
شریعت و محمد و احمد اسم مرد بمعنی پسندیده صاحب شریعت و محمد
بوحده هستند بعربی و این بنده ضعیف همین مواضع را از الفاظ
یونانی که مجموع کتب علمیه علمای فرنگ باین لفظ است بعبارته نقل
و هم چنین همین مواضع را با الفاظ سریانی که زبان آل داود و لغت
قدیم نصاری است و تغییر جزوی با لغت عبرانی دارد و بالفعل اکثر کتب
فرق نصاری بآن لفظ است ایراد نموده و ترجمه هر لفظ را بفارسی
برقم سرخی در تحت آن لفظ نوشته و بیان مواضع را مثل سایر
مواضع انجیل بلفظ فارسی آورده ام تا مزید بصیرت گردد قال الله
تعالی و اذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول
الله الیکم مصدقا لما بین یدی من التوریة و مبشرا

بِرَسُولٍ یأتی من بعدی اسمه احمد **فایده ششم** اصطلاحات
و الفاظی که ترجمه نشده بترتیب حروف تهجی مذکور میشود تا اغلاقی در
عبارات انجیل نماند **الالف** آدوم شهریست مابین مصر و جبیل و عربستان
واقع شده و عیسی بن اسحق بن ابراهیم در آنجا ساکن و بزرگ
آنجا بود **ابن طوبیون** سبابت گاه و میدان سبابت است
ابیتار نام شخصی است از اولاد هرون ع که در ایام داود ع منصب
کهانت با او بود **اریحا** شهر خیبر است که در زمان حضرت موسی
دار الملک جباران و بعد از ظهور اسلام بدست ولایت مآب ا
امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع مفتوح گردید **ایطوریه** جائی است
از دیار فلسطین **الطرخون** ایلیگیا جائی است از دیار فلسطین **ایلیه**
ولایتی را گویند که شهر بیت المقدس در آن بود **اشیر** یکی از
پسران یعقوب است که سبط آشیری بآن منسوبند **الیصابات**

خاله مریم زوجه زکریا ع و مادر یحیی است **اسرائیل** خود یعقوب ع و بنی
اسرائیل را نیز گویند **افرایم** یکی از پسران یعقوب است و سبط
افرامی بان منسوب و شهری بود در زمین کنعان که افرام بن یعقوب
بنا نهاده و اسباط او در آنجا سکنی داشتند و باسم او آنشهر اشتهار
یافت **اغسطس** نام قیصر روم بود در زمان مسیح **اسخریوطا** اسم
قریه ایست در جلیل که یهودا بن شمعون از آنجا بود که مسیح را به یهودان
تسلیم و نشان داد **انجیل** ترجمه اش در فواید مقدمه مذکور شد
اندریاوس بن یونا برادر شمعون الصفا است و یکی از حواریون
است او را در روم صلیب نمودند و تا روز چندش بر سر دار بود
اورشلیم شهر بیت المقدس است که مسجد بیت المقدس در
آن جا واقع شده و آن شهر بر بلندی اتفاق افتاده داود ع لشکرگاه
اینکه علت وبا و طاعون از میان بنی اسرائیل مرتفع شد بنای

بنای آنرا گذاشت و سلیمان بن داود علیه السلام باتمام رسانید
و از تاریخ اتمام عمارتش الی سنتنا هذه دو هزار و نهصد سال
تمام میباشد و بخت النصر که باعتقاد بعضی رهام بن گودرز است و موافق
احادیث بکین خون یحیی بن زکریا و موافق تواریخ بکین اشعیای
پیغمبر که بنی اسرائیل او را پاره پاره کردند لشکر باورشلیم کشیده
بنی اسرائیل را قتل و اسیر نمود و آن مسجد را خراب کرد
و بعد از مدتی یکی از ملوک فرس تجدید عمارت آن پرداخت اردن
نهری بزرگ است که از جبال شام بر میخیزد و از اول ارض
کنعان تا آخر آن جاری میشود و در کنار آن شهری واقع است
که نام آن هم اردن است و بر ظاهر آن شهر دریاچه ایست که چهار فرسخ
دور آن است و عمق آنرا هیچکس نمیداند وقتی یکی از سلاطین خواست
که عمق آنرا معلوم کند در کشتی نشسته و بمیان دریاچه رفته آسیا سنگی

مطلب
تطبیق بخت النصر با رهام
بن گودرز

باری

بر رسنی بسته در آنجا انداخت و چون دو هزار گز ریسمان در آب فرو
رفت هنوز سنگ به ته دریاچه نرسیده بود گمان بردند که سنگ
به ته رسیده است و سنگ را بر کشیده دیدند بیضه مرغ در زیر سنگ
تعبیه نموده اند تا چون سنگ به ته رسد بیضه بشکند و حال معلوم شود دوم دفعه
تا سه هزار ذرع دیگر بر ریسمان افزوده با این تعبیه در دریاچه انداختند و
چون ریسمان باخر رسید و بالا کشیدند دیدند که بیضه عیب نکرده است
و آب آن دریاچه بغایت خوشگوار و شیرین است و در هر موضع از آن شهر
چون ده گز زمین را حفر نمایند بآب دریا رسند البارة بیلاطس والی
بیت المقدس بود در زمان دعوت مسیح از جانب قیصر و بامر او مسیح
را قتل و صلب نمودند بعل زبوب بزرگ شیاطین را گویند بیت عنیا
قریه ایست در محال اورشلیم بیت صیدا شهریست در ولایت جلیل از ارض
کنعان بیت فاجی قریه ایست در حوالی اورشلیم بیت لحم الیهودیه

شهر کوچکی است در نزد اورشلیم که اولاد داود علیه السلام در آنجا سکنا داشتند
بیت لولوماوس که برتولمای گویند یکی از حواریون است که جهال از شهر
الرّوم پوست او را چون گوسفند بیرون آوردند و دوستان وی
نعش او را بروما نقل نمودند و الحال مزارش در آنجاست بطرس
بمعنی صفا و لقب شمعون وصی مسیح است التاء تاتانائیل
یکی از شاگردان هفتاد و یکنفر اصحاب عیسی است تاوفیلا
یکی از شاگردان هفتاد و یکنفر است توماس افضل و اعلم حواریون است
در شهری از شهرهای هند که نام آن قوانس در سنور قرال پرتکیش
فرنگ کشته شده والان نعش در آنجا میباشد و زیارتگاهی بزرگ است
التخوم حد و سنورهاست تدارس نام یکی از حواریون و مدفنش در
جابلدران خری است الجیم جلیل داود لکای بزرگست جبیل علیا
و جبیل سفلی در زمین کنعان که اکثر اسباط بنی اسرائیل در آنجا اقامت
دانشمند

داشتند و مشهور است بر چند شهر و قصبه و قریه جنیطارات شهر
در اولکای جلیل که او را طباریه گویند جرجسین بلوکیست در کنار بحر
ابیض که محل اقامه بت پرستان است جمجمه دامنه کوهی است
در نزدیک بیت المقدس که مسیح را در آنجا صلب نمودند جلجله
مرادف جمجمه است الذّال دیوان سوا فنده و بازخواست را گویند
دلمانوتا بلده ایست در کنار بحر ابیض الرّاء روح القدس ملکی است
واسطه میان خدای تعالی و پیغمبرش یا جبرئیل یا محبت کلّی
که میان خدا و صدیقین پیدا میشود روح نجس جن و شیطان و مرضهای
بد را نیز گویند الزّاء زاخریا ذکریا پدر یحیی است زیتون کوهی است
در بیت المقدس السّین سلوان شهری است در کنعان زمین
و در آن شهر هیجده نفر در خانه نشسته بودند که سقف بر روی ایشان
افتاده و همه مردند بسبب گناهی که از ایشان سرزده بود و

ناهین مقدمه بتقریبی در انجیل مذکور است وایضا نام چشمه ایست
در نزدیکی بیت المقدس که چشمه مرسله گویند که از جانب
پروردگار فرستاده شده است سفنجه ابر مرده را گویند
که متخلخل است و چرک و ونیح را از لباس و روی باد برمیدارند
سوخار شهریست در زمین کنعان که اصحاب سامری
از بنی اسرائیل در آنجا اقامت داشتند سالیم شهریست در
کنار اردن واقع شده سمرای و سامره اصحاب سامری را
گویند که گوساله می پرستیدند از بنی اسرائیل و قبطیان سمعان
قانانی یکی از حواریون است و مدفنش معلوم نیست سمعان بن
یوحنای جلیل اعلم و ازاهد حواریون بود و وصی مسیح ع بود و بعد از دعوت
بسیار در روم بحکم نیرون پادشاه روم مصلوبا کشته شد و الحال
مزارش در روم محل طواف نصرای و گنبدی بر روی قبرش

کاریز

عمارت کرده اند که چنان عمارتی رفیع در تمامی ربع مسکون نیست
سوریه و بیلقید بلد شام و حلب است **السین** شمعون همان
شمعون الصفا است که ترجمه اش گذشت شبیبوتجید عیدی است
از اعیاد یهود که در خارج خیمه میزنند برای یاد آوردن ایام تیه که ا دیه یکینه
بر ایشان سایه انداخته بود و عید مظال نیز گویند ۲ صادوم و عموره — **الصاد**
دو شهر اند از شهرهای لوط پیغمبر که بغضب الهی خراب شدند بباریدن
آتش و کبریت یا زلزله و اکنون جای آن دو شهر دریا شده و در اطراف
آن دریا پاره پاره درختان میوه دار هست که در نظر خوش آینده است
و چون دست بر آن زنی چون انبانی که باد در آن دمیده باشند بهم
میچسبند صلیب دو پارچه چوب است که بر روی یکدیگر نصب میکردند
که چهار زاویه قائمه رسم میکنند و صورت آن معروف است
و در اصطلاح خاج گویند و بمعنی مشقت و آزار و الم و توبیخ

و سرزنش هم استعمال میشود و در بعضی مواضع اناجیل صلب بر دار کشیدن
و بر روی آن چوب که صلیب باشد بستن است صور و صیدا
دو اولکای بزرگست در ساحل بحر ابیض که همه سکان آنها بت پرستان
بودند صهیون شهر بیت المقدس است صادوقی علما و اخیار
یهود میباشند که اعتقاد بمعاد روحانی داشتند الطاء طلبا ریثه
که چنین عبارات است در ترجمه اش گذشت العین عشار ستاننده
ده یک را از کاروان و غیره گویند عشر مدان ده شهر بودند فایش
کهنه که جمیع مداخل آنها بکهنه و سایر اولاد هرون میرسید و خانه امن و
امان بنی اسرائیل بود و هر کس از خوف قتل یا چیز دیگر بیکی از آن
شهرها فرار میکرد هیچکس را قدرت نبود که آن کس را بیرون آورد
عاموره در ترجمه صاد دوم گذشت عمد غسلی است که در میان نصرانی :
متعارف است و آن چنان است که مولود را در ساعت ولادت

یکی از

یکی از تشتین آب میکشند و این عمل را تطهیر مولود میدانند مثل ختنه
در شریعت مقدسه و اگر کسی هم از سایر ملل داخل ملت عیسوی شود او را
هم باین طور غسل میدهند ۲ غما باما سنگ لاخی است در دامنه کوه الغین
بیت المقدس که مسیح را در آنجا صلب نموده اند علاوه مبیل است الفاء
فان فلیط لفظ سریانی است که بارکلیت مرادف آن است
یعنی مرد عالم پسندیده محبوب و صاحب شریعت و در لفظ عربی
محمد و احمد است چه معنی محمد و احمد پسندیده و محبوب است فصح عید
بزرگ یهود است و آن روز بیرون آمدن بنی اسرائیل از دریای
نیل با موسی علیه السلام و غرق شدن فرعون و قبطیان است
که در نیمه ماه آب میکنند فطیر لفظ مرادف فصح است فیلافی
شهری است نزدیک عکه فریسی و فریسیون علما و احبار
یهود را گویند که بمعاد جسمانی اعتقاد میداشتند و وجوه و اعیان

منیتد کتب جمیع کاتب است نقشا دنفر علمای شریعت و نویسنده کان تورته را یکنفید

که بزبان عبرانی زبن تو نید کو را ازین شهر است حبیب صید الله نیلیوس در زمان در مقابل شهر بیت

دعوت مسیح دا ا شام بود از جانب قیصر کانکار با نصد و شصت عدد مثقال فت

است که نقره باشد و پول آن زمان + نیاوس همان ناوس است

که گذشت لوقا یکی از هفتاد و یکنفر شاگردان مسیح و از جمله نویسندگان

انجیل است د نقاش بود مدفن او در قسطنطنیه است لاوی یک سبط است

از اسباط اسرائیل که موسی و هرون از ان سبط بوده لاکلا

و یا خواهر مریم مادر مسیح بود المسیح مسیح مالیده شده باصطلاح یهود

روغنی بود که کهنه آنرا در شاخی ضبط کرده بودند و می گفتند از

روغن آن گوسفند است که حضرت ابراهیم ذبح نمود و بآن

روغن بزرگ کاهنان را مسح میکردند که مقبول الکلام باشد

و رنجانیدن او را بهیچ وجه جایز نمی دانستند و در اصطلاح نصاری

بهود بوذ فیلبس جلیلی یکی از حواریون است که در بیت المقدس او را

سرنگون بسته کشتند و مزارش در آنجاست القاف قانا شهری است

در جلیل علیا قیافا رئیس کهنه بود در وقت صلب شدن مسیح

قیساریه شهریست بزرگ که در بلاد روم معروف و مشهور است

در نزدیکی حلب واقع شده است قوت و قوات معجزات

و خوارق عادات مسیح است که میکرد مثل احیاء موتی و ابراء الاکمه

و الابرص و غیر ذلک الکاف کفرناحوم شهری است بزرگ در

جلیل علیا که مسکن ناحوم پیغمبر بود کهنه و کهون جمع کاهن است اولاد هرون

را میگفتند و افضل مهتر ایشان را میگفتند و بزرگی جمیع اسباط

و طوایف اسرائیل با ایشان مفوض بود و یکی از ایشان که اعلم

و افضل بود رئیس کهنه میگفتند که مجاورت و تجویز قربانی و امامت

مسجد بیت المقدس خاصه او بود و همه عبادت مطاع بنی اسرائیل

روغن زیتی است که با ترکا و بلاسان معطر نموده بزرگ تر بزرگان
ایشان اسحال در سر قبر شمعون الصفاست و باعتقاد آنها صاحب
منصب شمعون است زر قسیسین را که قابل دانند پیشانی و کف دستهای
او را بدان روغن مسح نموده صورت صلیبی میکشند و آن قسیسین هم
مقبول الکلمه میشوند مسیح میشوند و دعای نیک و بد آنها را استجاب میدانند ماشیا
لفظی است عبری مرادف مسیح مجدل قلعه ایست محکم در زمین
کنعان مرملکی دو دائما معروف است میل باصطلاح انجیل
صد و بیست و پنج قدم است متی افضل حواریون و از نویسندگان
انجیل است و در اول عشار بود با ارشاد مسیح هدایت
یافته در علم و تقوی بدرجه اعلا رسید مرقوص از جمله هفتاد و دو
کفر شاگردان مسیح و از نویسندگان انجیل است منبح
صخره ایست در معابد یهود و نصاری که در آنجا بخور می سوزند و سفره

می اندازند

می اندازند یهودان قربانی در آنجا ذبح میکنند و نذورها در آنجا
قسمت میکنند و نصاری نان را در آنجا مبارک میکنند
که نزد آنها قایم مقام قربانی است و گمان میکنند که ملائکه آسمان
که بمعابد می آیند در آن صفه می نشینند و باین سبب کسی پا
بالای آن صفه نمیگذارد ملکوت سموات و ملکوت الله عبارت
از بهشت و قرب خدا یا آمرزش و قبول اعمال و عدم تسلط
شیطان است چه اعتقاد نصاری آنست که پیش از تولد مسیح
شیطان بر بنی آدم مسلط بود مسیح آمده بنی آدم را از شر شیطان
نگاه داشت التورات ناموس شریعت موسی و توریه است نائین
شهری است در جلیل که الحال نعیم گویند نینوی موصل و بغداد و
کوفه حوالی آنست ناصره شهری است در ولایت جلیل که مسیح در
آنجا نشو و نما یافته بود و وجه تسمیه مسیحیین بنصاری انتساب آنها بناصره

الهيکل مسجد بيت المقدس است و ساير معابد يهود و نصاری را نيز گويند
هيرودس نام کسی است والی ولايت يهوديه بود از جانب قيصر و قاتل
حضرت يحيی ابن زکريا علی نبينا و عليهما السلام است هيرود با برادر
هيرودس بود که بسبب زن او يحيی ابن زکريا را شهيد کردند بعلت
انکه ميخواست که دختر خود را بهيرودس الملک بدهد و حضرت
يحيی فتوی نميداد و ميگفت در شرع نکاح برادرزاده جايز نيست
و آن زن را ازين عمل و ساير اعمال قبيحه نهی ميفرمود و همين نهی او
باعث عداوت آن زن شد و برادر شوهر خود را تحريک بر قتل
يحيی کرد الباء يسوع يعنی خلاص کننده لفظی عبری مرادف عيسی
يشوع نيز لفظی عبری است مرادف يسوع ايسوس لفظی است رومی
مرادف يسوع يوحنا المعمدان يحيی ابن زکريا است که کيفيت
ولادتش و دعوت و شهادتش در اناجيل اربعه مذکور است

يهوديه

يهوديه اورشليم و ساير ديار و متعلقات آنجاست يونان يونس
بن متی است که بشکم ماهی رفت بريحا مرادف اريحاست که
خيبر باشد يوحنا بن زبدی اعلم و ازهد و اکمل و افضل حواريون است
که مسيح او را بسيار دوست ميداشته و او نويسنده کان انجيل است
در روم او را در ديگ انداخته با روغن زيت جوشانيدند و صحيح
بيرون آمد و باز دعوت مينمود پس او را اخراج کردند بجزيره که پا
تموس گويند و در آنجا فوت شده و مدفنش هم آنجا و مطاف جميع
نصاری است يهودا ابن سمعان اسخريوطی يکی از حواريون
بود که باغوای شيطان مسيح را بدست يهودان داد و کشتند و بابن
الهلاک شهرت يافت يعقوب بن حلفا نام يکی از جمله حواريين است
يهودا ابن يعقوب از جمله [illegible] و يکنفر از شاگردان مسيح است
که در جای ابن الهلاک قايم مقام شده و تتمه دوازده نفر حواريون شد

[illegible]

تذنیب در خاتمه انجیل یوحنا[?] میگوید که مسیح بحواریون گفت بفرستم شما را

بسوی دنیا چنانکه پدرم مرا بسوی شما فرستاده است پس بروید و

دعوت کنید و عمد نمائید انهارا بنام پدر و پسر و روح القدس

مراد از پدر خداوند عالمیان و از پسر مسیح و از روح القدس جبرئیل

یا محبت میان مرسل و مرسل است و در فایده چهارم بر نعلوم

شد و نسبتی که در فاتحه انجیل متی و در فصل سیم انجیل لوقا از برای مسیح

نوشته اند نسب یوسف نجار است چون مسیح در خانه او نشوو نما یافته بود

بنی اسرائیل گمان میبردند که پسر یوسف نجار است برای اظهار شرافت آن

دودمان مسیح را بآنها نسبت داده اند و باین سبب اولاد یوسف

برادر خواهر مسیح خوانده شده اند الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی

لولا ان هدانا الله و اکنون هنگام شروع است در ترجمه کتاب دایه

دالا انونیتن فی کل باب

الفصل الرابع عشر لیتنی

نی زبر

نُن تُربِتُر کُرْوِسْتْرُمْ ~~...~~ کِرِدِیتِسْ

نه شود مضطرب دل شما ایمان بیاورید شما

اِنْ دِاُمْ اِتْ اِنْ مِی کِرِدِیتِ اِنْ دُمُوْ پاتْرِلِسْ مِیِ مَنْ

برخدا و برمن ایمان بیاورید بر خانه پدر و

سِیُوْنِسْ مُوْلِیِ مُنْتْ سِی کُوْ مِنُسْ دِکْ سِیقِمْ وُدُنِسْ

منازل بسیار است بر گاه نمیگفتم بر شما

کُوْیا وُدُوْ پاراِدم وُ وِبِسْ لُوْکُمْ اِتْ سِی ابِیرُوا اِتْ پری پارا

باین سبب میبردم تدارک کنم بر شما مکانی و اگر رفتم و مهیا کردم

وِرُوْ وُبِسْ لُوْکُمْ اِی تِرُدُمْ وِنیُوْ اِتْ اِجِیپام وُوْس

بر شما مکانی باز می آیم می گیرم شما را

ادم اِبسُوْمْ اُوْتْ اُبِ صُوْمْ اِقُوْ اِتْ وُوْسْ سِی

برنزد خودم که جا میباشم من و شما باشید

لِتِسْ اِتْ کُوْ وُاقُوْدُ وُشْتِبِسْ اِتْ وِیامْ شِتِلِسْ اِتْ

و هرجا که من بردم میدانید و راه را میدانید

~~ویام شتلیس~~ دِجِتْ اِی قُوماصْ دُومِبنْ نِشِمُوْسْ کُوْ

گفت باو توما ای پروردگار نمیدانیم کجا

وَادِیسْ اِتْ کُوْمُوْدُ پُوسُوْمُسْ وِیَمْ سِیرِی دی

میروی و چه طور قدرت داریم راه را بدانیم

جِیتْ اِیِ یسُوْسْ اِقُوْ صُقُمْ وِیِ اِتْ وِرِیتاسْ اِتْ

گفت به عیسی و منم راه حق و

وِیتا نِمُوْ وِنِتْ آدْ پاتْرِمْ نِیسِی پِرْمِ سِی کُنُوْوِیسْتِسْ مِی

حیات هیچکس نمی آید نزد پدرم مگر بامن اگر میشناختید مرا

اِتْ پاتْرِمْ مِیُوْمْ اُتِ کُوْی کُنُوْوِیسْتِسْ اِتْ.

و دیگر را البته می شناختید

امودو كنبو وش لتش اادم ات ودس لتش الادمدى
جت ات فيليپش دن مين ادش تندى تو بيش يا ترا ايث
سفيجت تو بيش دي جت اي ليسوس تا تو تن يو رود
بيش كم متم اپتکبو بيش دى جت اي ليسوس نا تو
تن يو رو ، بيش كم متم ات تون كنبو وس لتش مى
فيليپس كوي ودت مى ودت مى ودت ات يا ترم
كو و مو تو دي جيش اوس تن تو بيش يا ترم تو ك
كي دي لتش كو يا تو ات يا ترى ات يا تر ان مى
استت و ، يا كو اقو لو كو و ، وف بيش آمى انيستو
لو كو و ت يا تر ادم ان مى ما تلنش البنى فاجت او بيا
تو ن كي دي لتش كو يا اقوا ن يا تر اف يا تر ان
مي استت ال بو لث ون برت بتر او يا ايشه
كى

كي دي ت امن امن دكو من و بش كوى كي دي ت
ات مي ات يا اكو اقو فاجوات البش فاجت ات ما تورا
هوروم فاجت كو يا اقوا د يا ترم و د وات كو كوم كوى
بلتش سى بيرى ات تو مي نى مي او فاجيم اوت فلكو ن
فى جو ر يا تر ات ميلو سى كو ذ يت سى بيرى لتش مى
ات تو مي لي مي او هو ك فاجيم سى دى لي جتيش مى
ما ند اتا ميا سر و ات ات اقو ر كا فا يو يا ترم
ات اكيوم يا ا كلم د ا بت و ف لبش او ت ما نى
ا ث د و بيش كم ات اى تى تو م سيبى ر يتوم و دى
تا تش كو م منيدو س تو ن يو لتت آجرى كو يا تو ن
دى ر ث ى ادم نيك نت اى او م و د ثس ١٢ اي ١٣ افنيد
ر يت تو ي لي كوام د و ش ا و د نا تو ش و ي

۳ مفطارد مانی تبین خبر داد ن عیسی از آمدن محمد مصطفی صاحب دین و شریعت است زان مضمون آیه شریفه یاتی من بعدی اسمه احمد

وی نبام ادووش اذ هوک موحری
خواهیم آید نزد شما زمان اندک

کمانث موندوش می تام توون ویدث
دنیا مرا دیگر نمی‌بیند

دوش ام ث نیمووی دلیش می کو تا اد
و شما که مرا می‌بینید سبب

توو ب وف اث ووش ووی لتز
که من زنده ام و شما زنده خواهید ماند

اِن الودی ووس کنبوشتس کو یا
در آن روز شما خواهید شناسید که من

اقو متم اث با تری مو اد اث ووش ان می
هستم در پدرم و شما در من

اث انوانی وو بش کوی هایث ماندا تا
و من در شما هرکس ترا دارد اوست

می اث سرزا ث ای الی ا ستث کوی
احکامهای مرا و حفظ میکند آنها را اوست که دوست

دی لی جیث می کوی ا دلتیم دی لی جیث می دیدلی
دارد مرا و آنکس که دوست دارد مرا دوست داشته

جتو را یا تری مو اث اقو دیلی فنا کم ای ادم
شود از پدر من و من دوست میدارم اورا

اث ما نی فنتا بو اتی می ایسوم دی جیث اق
و آشکارا میکنم بوی خود را گفت

یودا اش اوک ان الی اسکریوطیس دو می تی کو
یهودا نه آن اسخریوطی ای پروردگار

ادی

اذ نفتم اسث کو یا مالی فس نا تو زوس اش تو لیس
چه شده است که خواهی مر ساختن خود را برما

نی ایثوم اث لون مو ندرش یو ندث لیس ا
و نه بعالم جواب داد عیسی

دک ست انسی کولیس دیلی جیث می سرهوتیم هی ا
و گفت اگر کسی دوست دارد مرا سخن مرا

اف سرزایث اث یاتری می اوس دیلی جیث ا ی
حفظ میکند و پدر من دوست میدارد

اکم اث ادای اکم وی نی امواش اث ما ن
اورا و نزد او می آییم و منزلها

ستیم ا یو ذای اکم فاجی ای موش کوی لو ن
نزد او میکنیم هرکس ندارد

دیلی جیث می سرهولیس می اوس تون سرزا ث
دوست مرا سخنان مرا حفظ نمیکند

اث سرمونیم کو ام اودیش دش لو ن اشث می ا
و کلامی که آنرا شنیدید نه از من است

اکش ستیدای یوش کوی می ستث می یا ترش
بلکه از آن پدری که فرستاده است مرا

هکث لو کو تو ش صوتم وکلیس ا یو ذو وش
این را گفته بودم بشما وقتیکه در نزد شما

مانی لنش یا را اکیلی لتس اوتم سپی دتوس
مقیم بودم روح القدس که

سان تو س کوتم منت یا تر ای تو می نی می
پدر بنام من

[illegible]

والفصل الرابع عشر

بلفظ السّریانی و بر لسان آل داود علیه السلام و در آن مذکور

شده آمدن صاحب شریعت دیگر که نجات دهنده و [illegible] دنیا

عالمیان است و بر مضمون یأتی من بعدی اسمه احمد

[illegible]

تصریح دیگر بر آمدن آن حضرت

[illegible]

و لیکودان لنو یذعی لون و وحو یذعین اتون

امادلی نوماموون لو یذعی نن لیکف ان ل

اث وی کنو مسلحین لیتی او حوامانه لی کیشوع ان

لو لوا او حو و شو و و حی لو نوش الی ایوون

اب المو انی الول یذعین و یتو نه او ف لاب

یذعمین انون لی وحز یتو نا فی اما الی فیلبس مو

و ف حاو ون ابو و کن و لو ف او ما لی کیشوع هو نو

کل ذ شنو عام کون ایتو لوا ین عتو ن فیلف من دلی

هو زی هو ونی لا بو و بکنو ای ماه اث حو و و ن

او بو لو میهمین ات دلو یاب و اب لی و منی ایکین

د نو کلتو من ه افس لو مللهو اب دن دی اعماد

هو ما ین عنو دی هو لین هتمن دلو باب و اب لی

و ان لو او فی مسلول عبودی هیمین امن امن ایو لکون دمن

بمین نی عبودی الین دنو عاید لزاو ف یو نعبد و بترین من یو

لن نعبد و لزلوات اب از لتمدم نشلون باشم عبد لکون د

نسرح ابوا بره و ان نشلون باشم اتو عبد تولد ان رمین

اتون لی نقد انای طار و اتو ایغی من اب دحرینو فارا کلیطو نلی

لکون دیهو عکرن لیعالم روح دشروکاد نیود علم لو شکاح لم اب

بو لون سطو نل دکرای و لو بدع اتون دن بدعین الون

له د لو کون عامار و یکون برلی شو یقیو لکون بش او تینو کر لو کرن

نیل حرین و عالم لا عاربی لی اتون دن تخر ون دنا حای او ف

اتون تحون بیو یوم ندعون دتا باب و اتون بی و اتا بکرن منت

لو اته فقد امای و تا طار لیون ها و یو محب لی ها ودن در ام

لی نتز جیم من او و اتا او حمو وی حا و نوش امار له ا یو دالا

اشخِرِ بو طامُر نْشولِن عتیدا اث کم حا دا پُرُزْ نْنگ لا هِرِ لعالَم
اشخو وطی ای رب چه شده است که اشکار بکنی تو بنا بر ما نفس خود را و به عالم نه نمای
عنانِ یشوع و مارَنه مِن دِراحِسم لی مَلَت ناطار و آب نر
جواب داد یسوع و گفت به هر کسی او را دوست میدارد مرا کلام مرا حفظ میکند و از پدر دوست
حَبُر و لُاته اتیناڽ دا دا لَر آنه آو دنان ها و دِن دلا راحِسم
داشته می شود و نزد او می آییم و منزل در نزد او ... هر کس مرا دوست نمیدارد
ملت لا طارمت ها دی شَنتیعُرن لا هیوت دل الا و آود
کلمات مرا حفظ نکند و کلمه های که میشنوید از من نیست از پدر است
شَدْرانْ هالِن بَمَلَلت عاکرن ~~...~~ ایشای
او فرستاده ... اینها را گفتم ... بودن
هُوِ دِن فارار قلیطا روحا قدشا بَرُدمِشا ~~...~~ دار
وان ... روح مقدس است اگه میفرستند ... بپدرش
آرُ بِاسِم بُو فلقلوُن کل مِدِم و بُو تغنه کُرن کل مادامار نالکون
بنام من آن به همه چیزها داد آن ... به ... خواهد آورد به همه چیزها ...
شلاما شوق نالکون شلاما دِل با هیونا لکون ~~شلاما ...~~
سلام را میگذارم به شما سلام مرا میدهم به شما ...
لا هیو ایکنا د با عالم اِنا با هیونا لکون لا اِذ دا دا لیب کرن و لا
دادن دنیا من میدهم به شما ... مضطرب دل شما ها و ...
نمَاِل شَمعترن دانا اِمرِت لکون دار ولَنا دا اتینا لوت کرن اِتر
نگه شنیدید ... گفتم به شما ... میروم و می آیم نزد شما ... اگر
رَحیمن و تیرن لی ها دین د تیرن دار زِ لنا لوت آب د آب
دوست میداشتید ... ها ... میرویم نزد پدر ... پدر
رَبُو مِن هات ... امرت لکون عادلا نهوی دما دما و ی
بزرگتر از من ... است ... گفتم به شما ... پیش از آنکه بشود ... بشود

ابمپوُن

تیهنون بیکل لا اثیل عکون شکی با تا آتی کرار کون دلحاکم و ...
... بسیار ... می آید ... که چون عالم
کیث نه یدِدم الا دیدا عالم دِراحِسم بالاب و آی کنا دِ نفقید
و با من ندارد و او کار ... عالم که من دوست میدارم پدر را و چه گونه ...
ان آب هکو دآی ... مِن بزل بیکا الفصل الرابع عشر برجمه الف
کرد بمن پدر همچنان ... میکنم بر خیزید برویم از اینجا
مضطرب نشود دلهای شما ایمان بیاورید بخدا و ایمان بیاورید
بمن بدرستی که منازل در خانه پدر من بسیار است هرگاه نمیشد
منازل میگفتم که میروم که از برای شما مکان درست نمایم و هرگاه
رفتم و مهیا نمودم برای شما مکان بزودی آمده و شما را گرفته
بسوی خود دم که باشید شما در جای که من میباشم در آنجا و شما میدانید
که من کجا میروم و راه را هم میشناسید گفت به یسوع توما ای
سید ما نمیدانیم کجا میروی و ما چه طور می توانیم
که بدانیم راه را گفت یسوع منم آن راه و حق و حیات و هیچ
کس نمی آید بسوی پدر بیاید مگر بسبب من هرگاه شما مرا شناختید

هر آینه میشناختید پدر مرا و از حالا میشناسید او را که بتحقیق دیده
او را گفت باو فیلیپس ای سید ما بنما و نشان ده بما پدر را
که بس است بر ما یسوع گفت باو من با شما هستم همه این زمان
و نشناختی مرا ای فیلیپس هر کس مرا ببیند پدر را دیده است
تو چه طور میگوئی که بنما بما پدر را آیا ایمان نمی آوری که من در
پدرم و پدر در من است و کلامیکه من بشما تکلم میکنم از پیش خودم
نیست بلکه از پدرم است که در من ساکن است و کارها را
او میکند ایمان بیاورید که بدرستی من در پدرم و پدر در من است
و الا ایمان بیاورید بسبب این اعمال حق حق میگویم بشما
که هر کس ایمان بیاورد بمن این کارها که من میکردم او هم میکند
و زیاده از آنها میکند چه من میروم بسوی پدرم و هر چیز که بخواهید
بنام من من میکنم آنها را تا بزرگی شود پدر را بسبب پسر

و هرگاه

و هرگاه چیزی بخواهید بنام من من آن چیز را میکنم هرگاه مرا
دوست میدارید حفظ کنید وصیتهای مرا و من هم سؤال
و طلب میکنم از پدر که میدهد بشما فارقلیط دیگر تا ثابت شود بجهة
باشما تا آخر روزگار روح حق که طاقت ندارد آنچه عالم که او را
ندیده است و نشناخته است و شما میشناسید چه آن در پیش شما
اقامه خواهد کرد و میشود درمیان شما و من شما را یتیم نمیگذارم چه
من بعد از زمان اندک خواهم آمد و عالم مرا نمی‌بیند و شما می
بینید مرا من زنده ام و شما زنده میشوید در من در آن روز میدانید
که من در پدرم بوده ام و شما در من و من در شما هر کس باشد
نزد او وصیتهای من و حفظ کند هم همه آنها را آن مرا دوست
داشته است و آنکس که مرا دوست دارد دوست دارد او را
پدرم و من دوست دارم او را و ظاهر و نمایان میکنم باو خودم

خبر دادن عیسی از آمدن محمد مصطفی صلعم صاحب دو شریعت و در آن مضمون آیه شریفه یأتی من بعدی اسمه احمد

و بقای دین او تا قیامت

را گفت یهودا که نیست اِسْخَرْیُوطی ای سید چه معنی دارد
که تو ظاهر میشوی بما و نه بر عالم جواب داد یسوع و گفت او هر کس
دوست دارد مرا حفظ میکند کلمهٔ مرا و پدرم او را دوست
میدارد و بسوی او می آئیم و در پیش او منزل میگیریم و هر کس مرا دوست
ندارد کلام مرا حفظ نمیکند و کلمه که میشنوید آنرا از من نیست بلکه از
پدرم است که مرا فرستاده است تکلم میکنم بشما این چیزها من پیش
شما قائم دارم وقتیکه بیاید فارقلیط روح قدس که میفرستد [illegible]
پدر بنام من او تعلیم میکند بشما همه چیزها را و یاد شما آن
می آورد هر چه را که من گفته ام امنیت و سلامت ودیعت
میکنم و می سپارم بشما سلام خودم را میدهم بشما نیست
مثل دادن دنیا دادن من میدهم بشما قلق و اضطراب نکنند
دلهای شما و جزع نکنند بتحقیق شنیدید که من گفتم بشما که من رفتنی هستم

بشارت دیگر بر بعثت

وعود کننده

وعود کننده ام بسوی شما هر گاه مرا دوست میدارید هر آینه شاد
میشوید بسخن من که بدرستی میروم بسوی پدرم چه پدرم از من بزرگتر است
و حالا بشما گفتم پیش از آنکه بشود تا اینکه بشود ایمان بیاورید و بسیار
تکلم نمیکنم بسبب اینکه بتحقیق که بزرگ این عالم خواهد آمد و او را
در من کاری نیست لکن که بداند عالم که من دوست میدارم پدر را
و چنانکه وصیت نموده است بمن پدر چنان میکنیم برخیزید با ما برویم
از اینجا الفصل الخامس عشر منم آن درخت انگور حقانی و پدرم آنرا
کاشته است هر شاخی در من که ثمره نیاورد میبرد و بیرون می اندازد
و آنچه از آن شاخها ثمره میآورد آنرا پاک میکند تا
ثمره بسیار آورد و شما پاکیزه شده اید بسبب کلامی که تکلم کردم
بشما با آن ثابت بشوید در من و من در میان شمایم چنانکه شاخ
نمیتواند که ثمره بیاورد از پیش خود تا ثابت نشود در درخت انگور [illegible]

تا بلکه دیگر آمدن آن سرور

هم چنین شما هم هرگاه ثابت نشوید در من ثمره نخواهید آورد منم آن درخت
انگور و شما شاخها اید هر کس ثابت شود در من و من در او بس آن
ثمره بسیار میآورد چه بی من نمیتوانید عمل کنید چیزی هرگاه کسی ثابت
نشود در من انداخته میشود بیرون مثل شاخ خشک میشود او را
میگیرند و می اندازند بسوی آتش که بسوزد هرگاه شما ثابت شوید در من
و ثابت شود کلام من در شما میشود از برای شما هر چه اراده کنید
و سؤال نمائید و باین بزرگ میشود پدرم که بیاورید ثمره بسیار و
بشوید شاگردان من چه طور که دوست میدارد مرا پدرم همچنان من شما را
دوست میدارم ثابت شوید در محبت من هرگاه وصیتهای مرا حفظ
کردید ثابت شده اید در محبت من چنانکه من حفظ کرده ام وصیتهای
پدرم را و من ثابت هستم در محبت او اینها را بشما تکلم کردم تا
شادی من در شما باشد و تمام شود شادی شما این است وصیت من .

که دوس

که دوست دارید بعضی شما بعضی را چنانکه من شما را دوست داشتم
چه دوستی بزرگ است از این که انسان جان خود را بعوض دوستان
خود دهد شما ها دوستان منید هرگاه عمل کنید آنچه را که وصیت
کردم به شما حالا شما را نام نمیگذارم بنده کان که بدرستی بنده نمی داند
که سیدش چه کار می کند و لاکن من نام نهادم شما را دوستان من چه من
بشما یاد دادم هر چه که از پدرم شنیده بودم شما مرا اختیار نکردید بلکه
من اختیار کردم شما را برخیزانیدم که بروید و ثمره بیارید و ثمرهٔ شما
دائمی شود تا اینکه بدهد بشما پدر آنچه را که میخواهید بنام من وصیت
کردم شما را باینکه بعضی از شما بعضی را دوست دارد و هر چند
عالم شما را دشمن دارد بس بدانید که بتحقیق عالم مرا دشمن داشت پیش
از شما هرگاه شما از عالم میبودید عالم دوست میداشت خاص آنکس را که از دوست
لکن شما از عالم نیستید بلکه من اختیار کرده ام شما را از عالم باین سبب .

تمه فصل خامس عشر بلفظ لتین رومانی

تمه فصل خامس عشر بلفظ

تمه فص

خامس عشر بلفظ فارسی وقتیکه بیاید فارقلیط یعنی محجوب بسند بده
آنکه میفرستم بشما از نزد پدرم روح حق و حقیقت است آنکسی که از

عالم شما را دشمن میدارد و یاد دهید آن کلام را که بشما گفتم که هیچ
بنده بزرگتر از آقایش نیست هرگاه مرا طرد و بیرون کنند شما را
هم طرد و بیرون خواهند کرد بذ دی و هرگاه حفظ کردند کلام
مرا پس بذ دی کلام شما را هم حفظ خواهند کرد و لکن اینها
اینها را کردند بشما بسبب نام من چه ایشان نشناختند آنکس را که
مرا فرستاده است هرگاه من نیامدم و تکلم نمیکردم با ایشان
نبود از برای ایشان گناه و خطا و حالا نیست از برای ایشان حجتی
در گناهان خود هر کی مرا دشمن داشت پدرم را دشمن داشت هرگاه
نمیکردم در میان ایشان کارها را که دیگری نمیتوانست بکند از
برای ایشان خطا و گناه نبود و حالا ایشان دیدند مرا و دشمن
داشتند مرا و دشمن داشتند پدرم را تا تمام شود کلمهٔ که نوشته شده بود
در ناموس ایشان که بدرستی ایشان دشمن داشتند مرا … مفت

نزد هر رب آید همانکس شمارت مید هد از من و شما هم نهایت
مید هد بسبب اینکه از روز اول با من بوده اید نفرات اول از
فصل سادس عشر بلفظ رومانی ما لین که مجز است از آمدن صاحب
شریعت دیگر نجات دهنده عالم هِلتْ لُوکُولِشْ مُتَمْ وُلِبْسِ
اُوتْ نُوُنْ شِکَانْ دالِی رمِی نِی الِبِسْ کُوِی سِبی
نگوجِسْ مُاجِینْ و و ش سَنْد وُیِ نِتْ هُورِا
اُوتِ اُوَمْ لِنْ کُوِی اِنْ تِرُفْ چِتْ وُوش آرَابی
تِن تُوُرْ اُوتْ سِکُوُ بُوُمْ سِی پِنْ شِتَارِی دِی
اُواِتْ هِلتْ مُاجِینِتْ و لَبِسْ کُوِیَا نُوُنْ نُو
وِی رَا وُ نَتْ بِاتِرِمْ نِکُوِی مِی سَنْد هِلتْ لُو
کُولِشْ مُتَمْ وُلِبِسْ اُفْ نْ کُهْ وُیِ تِی رِتْ هُو
رالی اُو رُو مْ ری یِحِی لِنِنکامِی نی الکُویَا وُ بِیشکم

اِدام اِتْ لُونَلَتْ و دُوادای اُنْمر کُوِی مِی سِتْ
مِی اِتْ نِمُوا کِسْ وُلِبِسْ اِتْ تِرُوکَتْ مِی کِیُوُرِا
دِشْ سِدْ کُوِیَا هِلتْ لُوکُولِشْ مُتَمْ وُلِبِسْ
اِکُنْ بِدَتْ وُلِبِسْ اُوتْ اِکُوُ وادام سِی آتِیمْ
نُوُتْ آبِیرُوا بَا اکِیلِتَسْ نُوُنْ وِ نِلِیتِ اُدُو وُشْر
سِی اُفْلِتِمْ آبِیرُو مِنْتِمْ اِی اُومرادو وُشْ اِتْ
گُمْ وِی نِرِتْ اِلِی ار قُووُتْ مُنْدُومْ دِی
بِکَانُوُ اِتْ دِی بُسُتْسِیا اِتْ دِی بُوُدِی چُوُی
بِکَالُوکُوی دِمْ کُوِیَا لُوُنْ کُرِی دِبْلِرَا وُنُتْ اِنْ مِی
دِی بُسُتْسِیا وُ دِ کُوِیَا ادْ یا تِرِمْ قُ دُوُ اِتْ یام لُوُ
وِ دِ بِلِسْ مِی دِی لُوُدِی چِسُ اَفْ تِمْ کُوِیَا پِرُنْ جِسْر
هُوُیُوشْ مُونْدِی یام لُودِی کَالُشْ اِسِتْ

اذهك مو لنا ها يثو و ولبش دي جر سد لقون لو
حالا بسیار دارم بشما گفتن لکن نزار بید

لبش لتش بر نار مو دو كمر او نم و يي لي رت الي
قدرت برداشتن آن حالا و لیکن که بیاید آن

سيبي رتبوس و ري نالبش د وجبيت وو بش
روح حق و حقیقت می آموزد بر شما

او مير نتمو ري نا يتم لونا اي نم لو كوي لو
جمیع حق و حقیقت را بعلت اینکه تکلم نخواهد کرد

ا سميت ايشو سد كوي گوم كوي او د نبت
از پیش خود لکن هر چیز شنیده است

لو كوي لو را ت كوي و نتو را سنت ا لن شيانا
خواهد گفت هر چه را خواهد آمد آگاه خواهد نمود شما را

وفلیس فقرات اول از فصل سادس عشر ملفظ سریانی که مخبرات

از آمدن صاحب شریعت دیگر نجات دهنده عالم هالين مللت

انها را تکلم کردم

عكون دلا تتكثلون تفتنو ناكون كرمن كنو شت
بشما تا اینکه شک نکنید بیرون کنند بابن سبب از کنشت های

كون و يت في شاعه د كل د نقطول لكون لنتا
خود شما و می آید ساعتی هر کس قتل کند شما را گمان کند

قربانا مقارب و لا ها هالين نعبدون مطل د
قربانی نزدیک کرده است از برای چه اینها را خواهند کرد

لا اي دع و لالاب و لالي ها لين مللت عمه
نشناخته اند پدر را و نه مرا اینها را تکلم کردم

كون

كون د ساد اتي عيد د لهين تعهدو ن ا نين د نا امرت
شما وقتی بیاید زمان آنها را بیاد آورید آنها را من گفتم

لكون هالين د من قدمي بمر لا مريت لكون د عمكون
بشما این را از روز اول و قدیم نگفتم بشما به سبب اینکه

هوات ها شاد ن ان لنا لي لوت من د شد
بودم و حالا ها میروم من نزد آن کس که فرستاده است

ران و لا لش منكون مشائل لي لتك آزل
مرا و هیچ کس از شما ها مرا نمی پرسد که کجا میروی

آت امرت لكون كر هالين و اتات كري لبونا
سبب اینکه گفتم این ها را و آمد غصه و اندوه

و مملت لبا و ت كون اسلا تا شراب اا مرنا لكون
و پر کرد قلوب و دلهای شما را و لکن من راستش را میگویم

نفقد لكون د تا ا تل ات كرا تا لا آز لنا لا را
صلاح و خیر شما است اگر من میروم اگر نروم محبوب نیاید

نمليطا لا اتي لوت كون ان ا تل اي شد ر و
نزد شما و اگر بروم میفرستم او را

و ما دات هو نكلس و لها لم عال حطيثا عال
و وقتی بیاید آن تنبیه کند عالم را بر گناه و بر حکم

ن د يفو تا عال د ثيبا عال حطيثا د لا هيمن بي
اما خوبی و نیکوئی و بر حکم دیوان اما گناه ایمان نیاوردند به

عال ن د يفو تا د ن د لوت اب آز لنا و لا
خوبی دیگر آن است نزد پدر می روم و نه

خر تنون لي عال د ثبيا د ن د ار كو نا د عالم ها
خواهید دید مرا اما حکم دیوان آنکه بزرگ این عالم

خبر دادن
مسیح بآمدن سید المرسلین
که تعلیم دهنده
و خبر دادن باینکه
هر چه گوید از
طرف حق
است نه از
پیش خود

ئادِن هُو لئو شکی ایت لی لی میمان لِکُوْن

دیوان کرده شد   و بسیار   دارد و تن گفتن شما

اِلّا لامشتکیمُون لی مُحَدّ ها شا ما دا لی

لکن طاقت   ندارید   برداشتن   و حالا در ا   حالا ها   هنیک بکه بیاید

دوحاد شِراٰ دا هُو ندکَرْ کوُن بِکُلّ شِرادا

روح   حق   و حقیقت   آن   راه   و   رهبر شما خواهد کرد بسوی همه حق و حقیقت

لاکن مُلَلْل مِن دعیا نِ لَفْشِ اِلّا کلِ دِ

بعلت اینکه گفتگو و تکلم نمی کند از جنس رضای نفس خود لکن هرچه

لیشمع هُو مُلَلِل   د عیتی دا اثا

شنیده است آنرا بگوید   و آنچه خواهد آمد بشما

لُسْبَرْ کون

خبر میدهد

نقرا ئاول فصل سادس عشر بلفظ فارسی

که مخبر است از آمدن صاحب شریعت دیگر

نجات دهنده عالم

بشما گفتم اینها که شک نکنید و بدرستیکه شما را از مجمعهای خودشان

بیرون می کنند و لکن زود باشد که بیاید ساعتی که گمان

می کنند در ان ساعت هر کس که بکشد از شما کسی که آن در

راه خدا قربانی قربان کرده است و اینها را می کنند به شما باین سبب

که نشناختند پدر را و نه مرا لکن اینها را بشما گفتم تا در وقت آمدن

آن ساعت بیاد آورید که من گفتم بشما و پیش ازین بشما خبر ندادم

چه با شما بودم و حالا من رفتنی هستم بسوی آن کسی که مرا فرستاده

است و نیست از شما کسی که بپرسد از من که کجا میروی چه من گفتم

بشما این را پس غصه و اندوه پر کرد و گرفت قلوب شما را و لکن

میگویم بشما که بدرستی خیر است بشما که من بروم زیرا که من هرگاه

نروم نمی آید بسوی شما فارقلیط یعنی محبوب و پسندیده و

هنگامیکه رفتم میفرستم فارقلیط را بسوی شما و وقتیکه بیاید آن

فارقلیط تنبیه خواهد نمود و نجات خواهد داد عالم بر گناه و

بر خوبی و نیکوکاری پس باین سبب که من رفتنی هستم

بسوی پدر و بعد ازین مرا نخواهید دید و اما بر حکم و دیوان بدرستی

خبر داده

مسیح بآمدن سید المرسلین

که معلم و هدایت دهنده و نجات

دهنده عالم است و

خبر داده باینکه هرچه

گوید بطریق

وحی است

نه از پیش

خود

بزرگش و تکیه گاه این عالم ویران آن کرده شد و بدرستی که مرا
سخنان بسیارست میخواهم که بگویم بشما و لیکن شماها قدرت
ندارید برداشتن آنرا حالا وقتیکه آمد آن روح حق پس آن هدایت
و ارشاد خواهد کرد شما بسوی جمیع حقیقت و حقیقتها زیرا که
آن از پیش خود حرف نمیزند بلکه تکلم می کند با آنچه که شنیده است
و دیده است و خبر میدهد بچیزهائیکه خواهد آمد و آینده است

تمة المباحث در روز شنبه
هفدهم شهر جمادی الثانی
سنه ۱۲۶۳ ستوده شد

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ۲

TABLET OF TARAZAT
TABLET OF THE WORLD
WORDS OF PARADISE
TABLET OF TAJALLEYAT
THE GLAD TIDINGS

خطی